

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

وقتی ورق بر میگردد!

"قربانیان حفظ حجاب"

صفحه ۳

## وقتی جوگیر شدن در دسر ساز میشه

فواد عبداللہی

نوروز امسال در ایران حال و هوای دیگری داشت. جمهوری اسلامی با یک پسروی تاکتیکی بلااستثناء در همه استان های ایران، از تهران تا شیراز، مازندران، اصفهان، کردستان و آذربایجان و ... از سر ناچاری دست به کار سازماندهی انواع مراسم ها و رقص های خیابانی از گونه های ملی - مذهبی شد. حفظ پشم و پیله نظام از گزند انفجارات و اعتراضات اجتماعی، حکم میکرد که همه از بیت رهبر تا قوای سه گانه به طور علنی و رسمی از "اصول اسلام" آنهم در "ماه خدا"، کاملا محتاطانه و با برافراشتن پرچم یک نوروز ملی و قومی پا پس بکشند. دندان رو جیگر گذاشتند تا مردم عاصی از استبداد، مذهب، فقر و گرانی به بهانه سال نو و نوروز هم که شده، با کنار زدن قوانین و محدودیت های حکومتی، با عبور از روزنه تنگ و محقر دولتی، هرطور که دوست دارند نفسی تازه کنند. این هزیمت جمهوری اسلامی و این شادی و رقص و پایکوبی مردم و دهنکجی به تمام مناسبات و مناسک حکومتی را همه در "ماه مبارک رمضان" که مصادف شده بود با فرارسیدن سال نو دیدند. چه آنها که در

صفحه ۶

## چنبره کارزار های پویش اینترنتی و مطالبه گری با حفظ تولید!

داستان تداوم اسارت کارگران در پروژه های ارتجاعی و حکومتی

مصطفی اسدپور

جریان مقابله با "سرکوب مزدی" و پویش مبارزه با آن از طریق "کارزار اینترنتی" پوسته دستمزد را کنار میگذارد و بیشتر و بیشتر ماهیت واقعی خود را در معرض قضاوت قرار میدهد. تا همین جا کافی است که مشخصات ارتجاعی و ضد کارگری آنرا تشخیص داد. این جریان یک حرکت ساخته و پرداخته حکومتی علیه حق طلبی کارگران در لفافه های بشدت مسموم مذهبی و چندش آور کودکانه کارگر پناهی است؛ باید قاطعانه طرد و رسوا شود.

انتشار گفتگوی تازه تری از چهره سرشناس این جریان در پالایشگاه های پارس جنوبی جای تردید باقی نمیگذارد.

"خیلی وقتها این هیجانی کردن و رادیکالی کردن موضوعات کارگری هدفمند به سمت همین در واقع جریان سرمایه دارد شکل میگیرد. همین اتفاق برای پارس جنوبی برای ما اتفاق افتاد، در همین بحبوحه زن زندگی آزادی، ما بعد از چندین سال پیگیری، بعد از چندین سال اعتصاب و چندین اعتراض توانستیم حق تشکل سازی خودمون را بدست بیاوریم، یک آدم هایی پیدا میشد که نه در هیچ کدام از اعتراضات ما بودند، نه به هر صورت در کنار ما بودند، در حرکت های اعتراضی، میآمدند حرکت هایی هیجانی و رادیکالی انجام میدادند، و در نهایت امروز برخوردشان را هم گرفتند. یعنی آنکه همانهایی که آمدند فضای کارگران را به HTVTI ربط میدادند، به برابری حقوق

صفحه ۴

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)

hekmatist.com

حکمتیست  
همیشگی ۵۵۵

تولید شده با فتوشاپ

۳۱ مارس ۲۰۲۵ - ۱۱ فوروردین ۱۴۰۴

## پشت پرده تبلیغات جنگی

امان کفا

پس از قرار دادن حوثی ها در لیست سازمان های تروریستی، حملات هوایی آمریکا به یمن، نشانگر آغاز دور جدیدی در سیاست آمریکا است. این حمله تحت نام "دفاع از تجارت در دریا"، در واقع اعلام شکست سیاست "حفاظت از کشتی ها" یا به عبارتی پایان سیاست تدافعی و جایگزین کردن آن به شکلی تهاجمی است.

وارد شدن آمریکا به این فاز جدید، فازی که هیئت حاکمه آمریکا در دوره بایدن از آن پرهیز داشت، در عین حال حاکی از موقعیتی است که آمریکا، در عرصه بین المللی در آن قرار دارد. بر خلاف ادعاهای برخی از سران حزب دمکرات آمریکا، نظیر اینکه این جنگ نیابتی و برای همبستگی با اسرائیل است، حمله ای به این حد توسط آمریکا به یمن نه برای مقابله با نیرویی که تروریستی اعلام شده است، بلکه در وهله اول، و مهم تر از همه، بیانگر تصمیم آمریکا برای جلوگیری از سیر نزولی موقعیت آمریکا، اعلام قدرت و توان نظامی آمریکا بمثابة حافظ تجارت دریایی در بعد جهانی است. بخصوص در حالیکه حوثی ها با چین و روسیه بر سر عدم حمله به کشتی های جین و روسیه به توافق رسیده است، ادامه حملات به کشتی های دول و کمپانی های غربی و ناامنی حرکت آنها در دریای سرخ، که با وجود همکاری ها میان آمریکا، اسرائیل و بریتانیا در حملات دور گذشته آنها به یمن، بی نتیجه مانده بود، مشخصا موقعیت دست پایین تری را برای غرب و مشخصا به آمریکا به همراه داشته است.

گسترده کردن این حملات بعید است قادر به تغییر جدی در اوضاع به نفع آمریکا و غرب باشد. بمباران های چندین ساله هوایی عربستان و امارات در منطقه، نشان داده است که تحمیل عقب نشینی به حوثی ها نیازمند گسیل نیروی زمینی است و بدون شک، اعزام نیروی زمینی برای آمریکا، به معنی گشودن جنگ دیگری در خاورمیانه و آنهم جنگی که احتمالا طولانی مدت خواهد بود. این واقعیت و مخاطرات آن دللیلی بود که بایدن از دست زدن به آن پرهیز کرده بود. در میان کشورهای منطقه، حوثی ها با برگزیدن هدف های خود در اسرائیل و اخطار به کشتی هایی عازم به اسرائیل، نه تنها در یمن بلکه در کشورهای عربی، هر گونه همکاری با آمریکا در بمباران هوایی را بمراتب مشکل تر از سال های گذشته کرده است. اینبار خصوصا بحرین و عربستان بدلیل اخطارهای حوثی ها، اجازه استفاده از پایگاه های آمریکا در این کشورها، را برای حمله به یمن ندادند.

برای انصار الله که ثبات اقتصادی دراز مدت خود دستیابی به منابع



آزادی  
برابری  
حکومت کارگری

برنامه یک دنیای بهتر

تبعیض علیه زنان یک مشخصه مهم دنیای امروز است. در بخش اعظم کشورهای جهان، زن رسماً و قانوناً از همان حقوق و آزادی‌های محدود و محقری هم که مردان از آن برخوردارند محروم است. در کشورهای از نظر اقتصادی عقب افتاده تر و در جوامعی که نفوذ مذهب و سنت‌های کهنه بر نظام سیاسی و اداری و فرهنگی جامعه عمیق تر است، ستمکشی، زن و بیحقوقی و فرودستی او در آشکارترین و زمخت‌ترین اشکال خودنمایی میکند. در کشورهای پیشرفته تر و مدرن تر، و حتی در جوامعی که به لطف جنبش‌های مدافع حقوق زنان و تعرضات سوسیالیستی کارگری تبعیض جنسی، علی‌الظاهر از بخش اعظم قوانین حذف شده است، زن همچنان در متن مکانیسم اقتصاد سرمایه داری و سنت‌ها و باورهای مردسالارانه جاری در جامعه، عملاً از جهات بسیار مورد تبعیض و ستم قرار دارد.

نفس ستمکشی و فرودستی زن اختراع سرمایه داری نیست. اما سرمایه داری این میراث نفرت انگیز تاریخ پیشین را تکامل بخشیده و به یک رکن مناسبات اقتصادی و اجتماعی معاصر بدل کرده است. ریشه نابرابری و بی‌حقوقی امروز زن، نه در افکار کهنه و میراث فکری و فرهنگی نظام‌ها و جوامع منقرض شده و پیامبران و مذاهب عصر جاهلیت، بلکه در جامعه سرمایه داری صنعتی و مدرن امروز نهفته است. نظامی که به تقسیم جنسی، انسان‌ها در قلمرو تولید به عنوان یک عامل مهم اقتصادی و سیاسی در تضمین سودآوری سرمایه مینگرد. ایجاد انعطاف پذیری نیروی کار در اشتغال و اخراج، ایجاد شکاف و رقابت و کشمکش درونی در اردوی مردم کارگر، تضمین وجود بخش‌های محروم تر در خود طبقه کارگر که پائین نگاهداشتن سطح زندگی کل طبقه را مقدور میسازد و بالاخره مخدوش کردن خودآگاهی انسانی و طبقاتی بشریت کارگر و دوام بخشیدن به آراء و افکار و تعصبات کهنه و پوسیده و فلج کننده، برکات ستمکشی زن برای سرمایه داری مدرن معاصر و از ارکان انباشت سرمایه در دنیای امروز است. اعم از اینکه سرمایه داری ذاتاً و بطور کلی با برابری زن خوانایی داشته باشد یا خیر، سرمایه داری انتهای قرن بیستم بطور مشخص خود را بر این نابرابری بنا کرده است و به سادگی و بدون مقاومت سرسختانه و قهرآمیز از آن عقب نمی‌نشیند.

[hekmatist.com/fa/asnade-payeh-va-mosavabat/yek-donyaye-behtar](http://hekmatist.com/fa/asnade-payeh-va-mosavabat/yek-donyaye-behtar)

گاز و نفت در یمن تعیین کننده است و در این راه جنگ مستقیم با آمریکا یک گزینه واقعی است. بالاخص در این دوره که پیشبرد این سیاست را به نسل کشی و حملات اسرائیل به غزه و سرنوشت مردم فلسطین گره زده اند. اشک تسماح ریختن حوثی‌ها و سرمایه گذاری بر مصائب مردم فلسطین و نسل کشی امروز آنان، آنهم در دوره ای که اسرائیل در منزوی ترین دوره خود است، یکی از محوری اصلی تبلیغات آنان در این تقابل است.

با توجه به محدودیت‌ها و مخاطرات جنگ زمینی برای آمریکا، یکی از بندهای نامه ترامپ به خامنه‌ای به رابطه جمهوری اسلامی با حوثی‌ها (انصارالله) برای تخفیف حملات خود اختصاص داده شده است. مستقل از اینکه جمهوری اسلامی تا چه حد امکان تأثیرگذاری بر سیاست حوثی‌ها است، این واقعیت قابل مشاهده است که نقش جمهوری اسلامی، نه به مثابه "دشمن" بلکه به عنوان نیرویی که می‌تواند به آمریکا در تخفیف این بحران و خطر جنگ کمک کند و بر این مبنا امتیازاتی است که جمهوری اسلامی میتواند بگیرد. اعلام "تحریم‌های حداکثری"، تهدید به "قبول کنار آمدن یا جنگ" توسط ترامپ، و یا ادعاهای سران جمهوری اسلامی مبنی بر "آمادگی برای جنگ" و تهدیدات و عروتیزهای طرفین، همگی بخشی از دندان نشان دادن‌ها و جار و جنجال‌های معمول، و چیزی بیش از زمینه سازی برای مذاکره و امتیازگیری‌های طرفین نیست. هم جمهوری اسلامی و هم ترامپ به کرات اعلام داشته اند که هیچیک خواهان جنگ نیستند و آماده کردن زمینه برای مذاکرات، حال غیر مستقیم، بیش از هر چیز نشانگر آمادگی هر دو برای رسیدن به توافق است.

مستقل از یمن که در آن حوثی‌ها برای کسب امتیازاتی بیشتر به استقبال جنگ رفته اند، مستقل از اینکه آمریکا برای ممانعت از تضعیف موقعیت نظامی خود در جهان سیاست تهاجمی و جنگ و بمباران و کشتار در یمن را در پیش گرفته است، در کل این منطقه نیز، بار دیگر مردم شاهد پوچی ادعاهای ترامپ و شعارهای "پایان دادن به جنگ‌ها"، "مدافع صلح در جهان" و ... هستند.

فرا تر اینکه علیرغم تلاش برای محدود نشان دادن دامنه جنگ به یمن، آنچه بر این اوضاع سنگینی می‌کند، تبدیل این جنگ به یک جنگ طولانی و مستقیم در منطقه، علیرغم خواست آمریکا، است. برگزیدن سیاست تهاجمی و حملات نظامی آمریکا به یمن، گسترش حضور نظامی آمریکا در منطقه، دامن زدن بیشتر به میلیتاریسم، به همراه خود مخاطرات متعددی را در خاورمیانه به دنبال خواهد داشت. ورود آمریکا به این فاز جدید و تهاجمی، آنهم در راهی که پایان آن و "نقشه پیروزی" در آن اگر نه غیر ممکن که بسیار پیچیده است، فضای جنگی را بیش از هر زمانی به مردم این منطقه تحمیل کرده است. امروز دول مرتجع این منطقه از ایران تا عربستان و امارات و ترکیه و اسرائیل، همه و همه با بهانه سایه انداختن این فضای جنگی، برای مقابله با هرگونه اعتراضی نهایت استفاده را می‌کنند، و مردم نیازمند سد بندی مستحکم خود علیه میلیتاریسم و این درجه در تحمیل جنگ‌ها، چه مستقیم و چه نیابتی، اند.

در ایران مشخصاً نیروهای افراطی بورژوازی که چه در حکومت و چه در اپوزیسیون، چه با تکیه به "توان نظامی ایران" و چه با تبلیغات حول "ترس رهبری از قدرت نظامی آمریکا"، بر طبل جنگ می‌کوبند. تلاش برای حاکم کردن فضای جنگی و مترصد نگه داشتن جامعه، برای خارج کردن مردم از هرگونه دخالتی در امر قدرت و قدرتیگری خود، امری است که در دستور کل بورژوازی ایران قرار گرفته است.

پشت تبلیغات و فضای جنگی جمهوری اسلامی یک واقعیت نهفته است و سران ریز و درشت جمهوری اسلامی به آن اذعان کرده اند که مسئله، معضل و گره گاه اصلی جمهوری اسلامی در داخل خود ایران است. تمرکز بر همین امر، مقابله با تحمیل این فضای جنگی، نشان سنگرهای اصلی جدال برای آزادی، رفاه و برابری، افشا و منزوی کردن نیروهای جنگ طلب در ایران برعهده کمونیست‌ها است.

## وقتی ورق بر میگردد!

### "قربانیان حفظ حجاب"

بدنبال چندین روز تحصن گروهی از بسیجی های حامی قانون "عفاف و حجاب" در مقابل مجلس، بالاخره پلیس نیروی انتظامی به تجمع آن ها پایان داد و کسانی که مقاومت کردند را جمع کرده و آن ها را در بیابان های اطراف تهران رها کردند.

قانون "حجاب و عفاف"، که پرچمش را قالیباف برافراشت، در مجلس تصویب و برای ابلاغ به دولت آماده شد اما توسط شورایی عالی امنیت ملی فریز و بایگانی شد. اصرار قالیباف و دارو دسته اش برای اجرای این قانون نشان داد که این طفیلی های باقیمانده از بدنه ی از هم پاشیده ی نظام، آخرین نفس هایشان را می کشند. این بازندگان سیاسی هنوز نفهمیده یا نمی خواهند بپذیرند که توازن قوا بین مردم و نظام تغییر کرده است. زمانی قالیباف و همقطاران او با چوب و چماق در خیابان ها عربده می کشیدند و به پیشانی دختران پونز فرو میکردند، زمانی حجاب نماد اسلامیت نظام و یکی از ارکان آن محسوب میشد. زمانی گشت های ارشاد خیابان ها را فرقه کرده و دختران جوان مخالف حجاب اجباری را "شکار" می کردند. امروز سنگر حجاب و آپارتاید جنسی نظام فرو ریخته است. امروز از ولی فقیه تا شورای عالی امنیت و دولت جام زهر شکست از جنبش آزادی زن را نوشیده اند. توازن قوا ی امروز به سران و مقامات بالای حکومت نشان داده که مدتها است دیگر خدای امروز خدای دهه شصت نیست!

ورق برگشته است! اکنون چماق حزب اللهی مدافع حجاب و "زن شیعه"، قالیباف، پرچمدار قانون عفاف و حجاب، را تهدید می کند. اسب ها در سر بالایی همدیگر را گاز میگیرند. غیر قانونی اعلام کردن تحصن گروه های فشار درون حکومتی، برهم زدن تجمع مدافعین حجاب و رها کردنشان در حاشیه تهران بدستور شورای امنیت ملی، تحمیل یک عقب نشینی دردناک به جمهوری اسلامی و فروپاشی یکی از ارکان ایدئولوژیک نظام است. شب و روزهایی که روسری ها در دست دختران رقص کنان در آتش سوختند، سرانجام جمهوری اسلامی را در مقابل جنبش حق زن عقب راند و حجاب اجباری عملاً لغو گردید.

سال نو و نوروز امسال پناه بردن جمهوری اسلامی به برپایی کارناوال های شادی، بابا نوروزهای آواز خوان و مراسم های جشن و پایکوبی زنان و مردان در سراسر ایران، برای فرار از تقابل با مردم، جلوه دیگری از پیروزی شادی و امید بر تاریکی نظام جمهوری اسلامی است.

### کارگران، زنان، جوانان!

جمهوری اسلامی از درون پوسیده و گندیده است. مانورهای نظامی و تهدید و بده بستن های ترامپ و خامنه ای و مانورهای نظامی سپاه، در مقابل تغییر توازن قوا ی اجتماعی و فرو ریختن سنگرهای یکی پس از دیگری نظام جمهوری اسلامی در جدال طبقاتی بر سر نان، آزادی، حق زن و عدالت، نمایش مسخره ای بیش نیست. بورژواهای حاکم در جهان گوشت همدیگر را بخورند استخوان همدیگر را نمی شکنند. جنگ و صلح اینها علیه ما است و جملگی دشمنان قسم خورده طبقه کارگر و مردم محروم جهانند. این ناوهای هواپیمابر و بمب افکن های امریکا نیست که جمهوری اسلامی را محاصره کرده، جمهوری اسلامی توسط شما محاصره شده است. جنگ و جدال اصلی اینجا است. از کارخانه تا دانشگاه و مدارس و محلات شهرها میدان جنگ روزمره برای نان و آزادی و رفاه، علیه ستم و فقر و تباهی ای است که جمهوری اسلامی به بار آورده است.

جمهوری اسلامی روی بشکه باروت خشم و نفرت و مبارزه و عصیان ده های میلیون کارگر و زحمتکش، دهها میلیون زن و جوان آزادیخواه، نشسته است. ما در میانه این جنگیم. شکست آپارتاید جنسی و لغو عملی حجاب اجباری پیروزی غیر قابل بازگشت مردم آزادیخواه،

بویژه زنان و دختران جوان، در جنبش آزادی زن است.

جمهوری اسلامی خاکریز حجاب را از دست داده است. توازن قوا ی جدیدی بین شما و جمهوری اسلامی برقرار شده است. هر گام عقب نشینی دشمن و پیروزی خود را برسمیت بشناسیم و تثبیت کنیم. سنگرهای بعدی ما رفاه، برابری و آزادی و حرمت و کرامت انسانی است که توسط حاکمان نظام تبهکار اسلامی گرو گرفته شده است. صف خود را سازمان دهیم، متحد شویم و برای پیروزهای بزرگتر آماده شویم.

حزب حکمتیست (خط رسمی)

۱۱ فروردین ۱۴۰۴ - ۳۱ مارس ۲۰۲۵

## برابری

برابری، یعنی نه فقط برابری حقوقی و قانونی، نه

فقط برابری شهروندان جامعه از هر قوم و نژاد و

جنسیت، بلکه برابر در امکانات مادی در دسترس

به ابزاری های ارتقا و شکفتن استعداد های فردی

و اجتماعی، برابری در تولید و در زیست، برابری

در اعمال اراده در سرنوشت اقتصادی، سیاسی و

اداری جامعه خود، برابری در بهره مندی از

محصولات مادی و معنوی کار و تلاش اجتماعی و

برابری در مبارزه برای فائق آمدن بر هر عقب

ماندگی و کمبود، برابری که تنها با در هم

کوبیدن مالکیت خصوصی بورژوازی بر وسایل

تولید و مبادله، از میان بردن بردگی مزدی و قرار

دادن وسایل تولید و ثروت جامعه در مالکیت

جمعی و اشتراکی کلیه انسانهای سهیم در فعالیت

اجتماعی حاصل میشود.

**چنبره کارزار های پویش مصطفی امد پور**

زن و مرد ربط میدادند، میخواستند حزب کارگری راه بیاندازند، اینها همه دستگیر شدند رفتند توی بنه دولت نشستند و ما ... همه این رادیکالی کردن، مخصوصا در موضوعات کارگری یک ... (کلمه نامفهوم) است به جریان کارگری.

و خیلی راحت میاید در شکل های مختلف میخواد کارگران را در مقابل ساختار و نظام قرار بدهد. همانطور که این تجربه نه فقط در پارس جنوبی، در تمام واکنش های کارگری، توی هپکو، توی هفت تپه، توی فولاد، اکثر جاها ما شاهدش بودیم که می آمدند یک عده خاصی با منحرف کردن جریانات کارگری یک آسیب بزرگ، یک خیانتی را به کارگران میکردند، و آنها نه تنها یک هزار تومان به حقوق کارگران اضافه نکردند بلکه همانها باعث شدند چهارتا کارگر مظلوم، کسانی که برای امرار معاش و برای تامین آینده زن و بچه شان آمده اعتراضی بکنند، آنها امنیتی بشه و عده زیادی آسیب ببینند. (متن گفتگوی کانال جدال با علیرضا میرغفاری، تاریخ ۲۸ مارس ۲۰۲۵؛ کلمات نا مفهوم بصورت نقطه چین مشخص شده است، تاکید از ما است).

اول؛ این چند سطر فلسفه وجودی و اهداف و روشهای کار این جریان را بدست میدهد. کیست که بر متن چند سال اخیر از کشمکش، خاطر نیابود که در هیئت دانشجویان عدالت طلب، شاخه های گوناگون از شوراهای و انجمن های اسلامی، محور مقاومت، اصول گرایان و طرفداران رئیسی در اشکال مختلف و فعالانه علیه اعتصابات مبارزات کارگری قد علم کردند؛ بعد از آن با رسوایی بیرون پرتاب شدند. امروز خطر خیزش و انفجار اعتراض کارگری آنها را برای حفظ نظام به تکاپو انداخته است. این جماعت برای دفاع از "ساختار و نظام" اینبار زیر پیام رهبر "مطالبه گری" را علم کرده اند تا در مسابقه با خانه کارگر و شوراهای اسلامی، کارگران را در همان التماس های بی انتهای خیابانی به بازی بگیرند. تماشایی است، یک ملانصرالدین بازی اینترنیتی قرار است کارگران به همراه افکار عمومی علیه شورای عالی کار کودتا کنند؛ با کلمات آتشین علیه فساد و ارتشاء دولتمردان و صاحب منصبان به افشاگری بپردازند، اما کماکان و در هر حالت در مطالبه گری پر سود و گداز، تولید بقوت خود باقی است. یک بار دیگر، اما بجای دستمزد و بجای معیشت، بجای اجرای نظم و قانون و مطالبات برحق، هر چه بیشتر از آبرو و ارزشهای نظام در مقابل اعتراض کارگری بر باد میدهند، و در عمل بهر صورت باز هم سر از ترساندن خلائق با تهدید "امنیتی نشوید" و یا "صهیونیستی نشوید" در میاورند.

دوم، جز ستایشهای بی اجر یک مباشر خدمتگزار، در مقابل سرمایه داران و دولت و دستگاه مخوف استثمار و سرکوب پالایشگاه فارس جنوبی چیز دیگری در سراسر اظهارات علیرضا میرغفاری نمیتوان سراغ گرفت. آیا واقعا بوی گند کلمات در توصیف "ساختار و نظام" پر افتخار خود علیرضا میرغفاری را نمی ازارد؟ میشود پرسید "اشکال مختلف کارگران در مقابل ساختار و نظام" در پارس جنوبی چه چیز دیگری را شامل شده جز اینکه "حقم را بدهید؟" ایشان در برابر کارگران که "هیجانی شدند و رادیکالی شدند" به غلیان میاید، پاپوش "خیانت و آسیب بزرگ" میوزد، برای بازجوهای پستوی حفاظت در پارس جنوبی لباس شرعی سر هم میکند، خوش خدمتی بخرج میدهد؛ چرا حتی یک بار زبان ایشان از چاپلوسی و قدردانی در مقابل انواع کارفرما و چماقدار و دزد و استثمارگر ساکن برج و باروی منطقه ویژه صنعتی دچار لغزش نمیشود؟

سوم؛ حتما لازم است خواننده این سطور بطور جداگانه با جزئیات بسیار از ماجراهای دون کیشوت پارس جنوبی، آقای مهندس میرغفاری، در هدایت شانزده هفته دربدری، بقول ایشان "اعتصاب"، و باز در تشریح

خود ایشان، اجتماعات اعتراضی کوتاه مدت، در مکان بی آزار و در ضمن تضمین های کافی برای حفظ تولید؛ مطلع شود. ایشان کاملا حق دارد شانزده هفته قبل و شانزده هفته بعد از تجمع و راه پیمایی "تسلیم طلبانه" و مظلومانه و بی دفاع کارگران را، با همه افتخار ابتکارات مضحک "علیه سرمایه" آنرا، بخود نسبت دهد؛ اما حق ندارد حمله و توطئه و دستگیریهای گارد سرکوب به کارگران را ماست مالی کند و تازه آنرا به تحریک "یک عده خاص" نسبت دهد. هر کارگر و در هر اجتماع باید و حق دارد ایشان را از اطلاع دقیق تر در مورد "چهار تا کارگر مظلوم" که امنیتی شدند و عده زیاد که "آسیب" دیدند مورد بازخواست قرار دهد. جناب میرغفاری هر چه از "هزار تومانی که به دستمزد کارگران اضافه کردند" و هر چه از "تشکل خودمون که ساختیم" در وصف شانزده هفته رهبری خردمندانه خود در چهارچوب امنیتی مورد نظر دستگاه مجهز به چماق و زندان هذیان بیافد و بخود ببالد؛ اما لازم است اطلاعات بیشتر از کسانی که بقول ایشان "دستگیر شدند..." خیانت کردند" را به طرز روشن و دقیق در اختیار افکار عمومی کارگری قرار دهد.

چهارم، آسمان ریسمان میرغفاری در مورد هفت تپه و هپکو و فولاد برای چیست؟ هر ایرادی به فعالین کارگری در مناطق مذکور وارد باشد، در تفاوت آشکار با روش لجن پراکنی غیر مسئولانه آقای میرغفاری، فعالان هفت تپه و هپکو و ... مطابق وجدان و شرافت کارگری در مقابل زورگویی کارفرما علیه کارگران سر خم نکردند، به چاپلوسی و ستایش دست نزدند و در دفاع از کارگران به توجیه و پرده پوشی نپرداختند.

پنجم؛ ... دست آخر باید در پشت پرده صنفی - صنفی به هسته اصلی ماجرا پرداخت: بینگو!

" نامه به جناب آقای غریبی فرماندار محترم شهرستان کنگان و عسلویه

موضوع: برگزاری اعتراضات صنفی

...

همانگونه که مستحضرید در سال 1402 اعتراضات نمادینی از سوی کارگران این مجتمع در نهایت فریختگی و با تاکید بر حفظ تولید انجام شد ولی باز هم مطالبات بی پاسخ ماندند. کارگران فهیم مجتمع گاز پارس جنوبی در سال جدید (1403) به دلیل شرایط خاص کشور از جمله حملات بی شرمانه رژیم غاصب صهیونیستی به کنسولگری ایران در دمشق عملیات کوبنده و افتخار آمیز وعده صادق و سپس حادثه پرواز اردیبهشت و شهادت رئیس جمهور فقید و همراهان بزرگوار ایشان و در نهایت برگزاری زودهنگام ریاست جمهوری تصمیم گرفتند پیگیری مطالبات خود را به تعویق بیاندازند تا ضمن انجام تکلیف خود در شرایط موجود به هیچ احدی اجازه دهند از اعتراضات به حق آنان سوء استفاده کنند.

رئیس هیات مدیره کانون انجمنهای صنفی کارگران پالایش گاه های گاز استان بوشهر

علیرضا میرغفاری"

(اصل نامه در سایت اینستاگرام علیرضا میرغفاری؛ تاکید از ماست)

پنجم؛ شاید ما زیادی به مته به خشخاش گذاشته و از یک مهندس مسلمان در تکاپوی ایجاد بازوی کارگری محور مقاومت در اوضاع وخیم حکومت خود در سرآشوب فساد و استثمار و سرکوب و تشنت؛ در زمانیکه هوا دیگر بیشتر از هر زمان پس است، نمیتوان انتظار زیادی داشت. ایشان میتوانند مطمئن باشند که با به آتش کشیدن عمارت شورای عالی کار، با همه خود شیرینی برای امنیت و نیروهای امنیتی، حتی اگر سر کوچه و بازار امام را هم به رای بگذارند، هنوز از سرنوشت بهتری از پادوهای خانه کارگر و شوراهای اسلامی پیدا نخواهند کرد. این حضرات دیر جنبیدند. انجمنهای صنفی مرده دنیا آمدند. کارزار کذایی در مسابقه دستمزدها با ابزارهای کثیف و زنگ زده "امنیتی نکنید"، "رادیکال نکنید" و با دست بردن به

سخنگویان و ایده پردازان بورژوا، مارکسیسم و کمونیسم کارگری را متهم میکنند که مبلغ اعمال قهر و خشونت برای رسیدن به اهداف اجتماعی خویش است. واقعیت اینست که این خود نظام بورژوایی است که از بنیاد بر خشونت سازمان یافته متکی است. خشونت علیه جان و جسم انسان ها، خشونت علیه عواطف و اذهان آنها، خشونت علیه امید و تلاش آنها برای بهبود زندگی و دنیای خویش. نظام کار مزدی، یعنی اجبار هر روزه اکثریت عظیم جامعه به فروش توان جسمی خویش به دیگران برای امرار معاش، سر مشاء و چکیده کل خشونت ذاتی این نظام است. زنان، کارگران، کودکان، سالخوردهگان، مردم مناطق محروم و عقب مانده تر جهان، هر کس حقی را مطالبه میکند و علیه ستمی بلند میشود، و هر کس و همه کس که در جامعه موجود مهر تعلق به این یا آن "اقلیت" به پیشانی وی کوفته شده است، قربانی مستقیم و هر روزه خشونت عریان نظام موجود است. جنگ و مردم کشی، اساسا در پی رقابت سرمایه ها و قطب های اقتصادی، در این نظام ابعاد خیره کننده ای پیدا کرده است. تکنولوژیی سلاحهای انهدام و کشتار جمعی از تکنولوژیی تولید به مراتب پیشرفته تر است. زرادخانه بورژوازی در سطح بین المللی برای انهدام چندین و چندباره کل کره ارض کافی است. این نظامی است که سلاح های مخوف اتمی و شیمیایی را عملا علیه توده مردم بکار برده است. و بالاخره علاوه بر همه اینها، جامعه بورژوایی میتواند به پیشرفت های خیره کننده اش در تبدیل جنایت، قتل و تعدی و تجاوز به امری عادی و هر روزه در زندگی عموم مردم، مفتخر باشد.

برنامه یک دنیای بهتر

ارزشهای منطقی مذهبی آپارتاید علیه زنان" در خطاب به "کارگران مظلوم" ره به جایی نمیرد.

جریان "کارزار پویش" صنفی نیست، حتی "مطالبه گر" هم نیست. این جریان تا مغز استخوان سیاسی علیه کارگران است، الگوی پارس جنوبی برای رفع مزاحمت حق طلبی کارگری و تمرکز روی رفع موانع پرش تولید مستقیما در دست خود این جریان است.

و بالاخره؛ مشکل با رادیکالی ها و هیجانی ها؟!

تقصیر خود شما است. در لغت و لیست و چاپلوسی و خدمتگزاری فرومایه خود شما در مظلوم کردن اعتراض کارگری، جلوی تان قد علم میشود. بهتر است زیاد جوش نزنید، اگر این سرپیچی نبود، مورد استفاده شما چه میتوانست باشد؟

برای صف رادیکال کارگری، خصوصا افشا و طرد بامبولهای صنفی این جریان، حقانیت آزادی اجتماع و آزادی بیان و حق آزادی تشکل بعنوان مبنای دخالت مستقیم کارگری در مذاکرات دستمزدی را بمراتب واقعی تر و مهمتر جلوه خواهد داد. کارگران مجال تلف کردن وقت برای نسخه های دوزاری تقلبی محبوب ندارند. باید طرد شوند.

۱۱ فروردین ۱۴۰۳

ضمیمه: دو نمونه از حرف حساب کارگران پارس جنوبی:

- "ای ریدم تو این مدل مملکت داری ..یه روز مخابرات یه روز فرهنگیان یه روز گاز یه روز نفت یه روز هفت تپه یه روز ذوب آهن یه روز پرستار یه روز .....کمتر دزدی کنیدی تا حق و حقوق اونیه که زحمت کشیده گیرش بیاد. ظلم تا کی. به خدا قیض سه ماه برق خونه من ۱۴/۲۰۰ چهارده میلیون دویست هزار تومان اومد با بدبختی پرداخت کردم. قیض آب. گاز تلفن اینترنت پدرمون دراوردید ..این چه وضع حکومت داریه. این همه پول نفت. گاز. پتروشیمی. فلزات. و.....که ما بیخبریم چکارش میکنید .."

- "این اعتصاب نیست بازی بازی .. اعتصاب درست و حسابی که پروژه ها و کارها کاملا متوقف بشه همیشه اعتصاب !!!"

(همه متون مورد استناد در نوشته به نقل از سایت اینستاگرام آقای علیرضا میرغفاری است.)

قدرت طبقه کارگر در تشکل و تحزب اوست!

## وقتی جوگیر شدن در دسر ساز میشه

فواد عبدالمولی

مسند قدرت بر خود می‌لرزند و چه میلیون‌ها شهروند جامعه که تشنه به سرنوینی این نظام و برقراری یک دنیای مرفه، آزاد و برابرند.

در این میان اما، حقیرانه تر از موقعیت جمهوری اسلامی، "تحلیل‌ها"، خفیات و روحیات جریانات "چپ ملی" و شخصیت های عقب مانده و قومپرست در جنبش ناسیونالیستی است که هر روز به بهانه ای برای جا نماندن از داغ قوم پرستی حاکمیت با دمیدن در شپیور اصطکاک ملی و قومی در صفوف مردم آزادیخواه ایران، با احکام لطیف "حقوق اقوام و ملیتها" و با سردادن شعار ارتجاعی "فدرالیسم" برای کمونیستها و هر انسانی که در برابر ناسیونالیسم و قومپرستی گاردش را بسته است، خط و نشان میکشند. یک روز با الصاق برجسب "کرد، ترک، عرب، بلوچ، لر و گیلک" به هویت زندانیان سیاسی، در مسیر مبارزات سراسری زندانیان علیه احکام اعدام تفرقه قومی ایجاد میکنند؛ روز دیگر با سنجاق کردن همان برجسب های قومی به مبارزات رادیکال زنان، در صدد گشودن شکاف و تشتت در این سنگر برابری طلبانه و سوسیالیستی هستند.

جدیدترین و مبتذل ترین "تحلیل" را آقای شهاب برهان، از هواداران فعال این طیف "چپ ملی" و از مسئولین و رهبری سابق سازمان راه کارگر در مطلبی در سایت اخبار روز تحت عنوان "واقعۀ ارومیه"، با لحن غلیظ تر از ملا حسنی در حمایت تمام عیار از نمایش چماقداران قوم پرست ترک و تحریک شده در ارومیه در دوم فروردین امسال نوشته است که بقول ایشان "ترکیدن دُملی مزمَن بود که کتمان و انکار می شد و بالاخره روزی میبایست به این یا آن شکل اتفاق بیافتد". و این **"دُمَل مزمَن"** از نظر ایشان بر سر "تملک خاک" است که "با مهاجرت کردها به مناطقی از آذربایجان" و "قرار دادن برخی شهرهای کردنشین زیر چارت استان آذربایجان" و "کوچ دادن نقشه مند و نیز پناهندگی کردها به آذربایجان" سبز شده است و در نهایت "بانی و مسئول این جنگ، کردها بودند". این لحن آکنده از زهر و نفرت قومی برای این است که سرانجام در آخر مطلب شان مرز خود را با مبارزات سراسری و آزادیخواهانه مردم ایران علیه جمهوری اسلامی روشن کند و برای سوسیالیستها و کمونیستها در راس این جنبش اجتماعی، اینگونه خط و نشان بکشد که "چپ های هپروتی و لاهوتی از اساس وجود کشور چند ملیتی و مساله ملی و ستم ملی را در ایران انکار و با پاک کردن صورت مساله رهنمود می دهند که هویت ملی و ناسیونالیسم و فدرالیسم آخ است و بد است، هویت انسانی و همبستگی شهروندی خوب و شایسته است".

این همه انسان با زبانهای مختلف در شهرهای ایران، موسسات اجتماعی، دانشگاه ها، کارخانه ها و پالایشگاه ها کنار هم، کار میکنند و تا بحال کسی با - "تملک خاک" - چنین استدلال چندش آوری به سراغشان نرفته بود. چرا فقط در مکتب این "چپ ملی" است که تا به پدیده انسانها در یک واحد زمان و مکان فکر میکند یاد هویت قومی آنها

و "تملک خاک" و خون می‌افتد؟ اما - این "دُمَل مزمَن" - هر معنایی که این قلنبه‌گویی بی محتوا قرار است داشته باشد - چه ربطی با "حل ستم ملی" دارد؟ احتمالاً منظور ایشان رفع ستم ملی از ترک ها توسط کردهای کوچ داده شده است!! نوشته جناب برهان هرچه در مضمون تهی و عقب‌مانده است در فضا سازی و تصویرپردازی به شدت، غیرمسئولانه، خطرناک و فاشیستی است.

ما با این عبارات قبیله ای، ضد تمدن و ضد سوسیالیستی در طیف های متنوع این "چپ ملی" که هنوز در دوران قاجاریه و صفویه سیر و سلوک میکند، آشنا هستیم. کسی که با حربه هویت قومی و فدرالیسم شروع به دیوارکشی در مناطق مختلف ایران میکند، کسی که نهایت غرض اش "تملک خاک" و پاشیدن تخم تفرقه و نفرت قومی در گوشه گوشه ایران است تا بلکه افق جنگ همسایه با همسایه- همچون فجایع یوگوسلاوی و عراق- کور نشود و میدان برای جنبش های آزادیخواه و برابری طلب با هویت جهانشمول انسانی در ایران باز نشود، کسی که میبیند در فضای سیاسی جامعه ایران بویژه بعد از خیزش سراسری ۱۴۰۱، عشق به برابری و انسان دوستی جای عشق به خاک و قوم و مذهب را گرفته است، از تحریکات قومی در اورمیه به وجد می آید. خیزشی که نه تهرانی و شیرازی و اصفهانی و خوزستانی و آذربایجانی و کردستانی می‌شناسد، نه فارس و ترک و کرد و عرب می‌شناسد، نه ملی و قومی و قبیله ای است و از قضا راه پیشروی خود را با زدودن همه اشکال زشت تفرقه و ستم با تاکید بر هویت انسانی و همبستگی سراسری خود پیدا کرده است، جنبشی که می‌خواهد فقر، فلاکت، فحشاء، تبعیض و نابرابری، استبداد و عقبماندگی فرهنگی و همه مصائب سیستم اقتصادی و سیاسی حاکم را همراه با حاکمانش جارو کند، جنبشی که دست بر قضا تمام دستاوردهای آزادیخواهانه و جهانشمول بشریت، از انقلاب کبیر فرانسه تا انقلاب اکتبر و ثمرات مدنیت و مدرنیسم را زنده کرده است، بی خود نیست که با "اخ" و دهنکجی بازماندگان "چپ ملی" از قماش جناب شهاب برهان روبرو شود.

این آوای همان "چپ ملی" است که یکبار در رکاب جریان اسلامی برای ما تاریخ ساخته است. یکبار انقلاب ما - انقلاب ۵۷ - را با تز "مذهب توده ها"، اسلامی کرد و امروز پشت شعار ارتجاعی "فدرالیسم" و لت و پار کردن مردم در حسرت موزاییکی کردن جوامع خاورمیانه و تبدیل این جوامع به قیابیل قومی نشسته است. دیدیم که چگونه این طیف "ملی" در کنار دست "دکتر" شریعتی در کلاس های حسینیه ارشاد، به همه پدیده ها رنگ اسلامی میزد، ۸ مارس و آزادی هایی که زنان در جوامع غربی بدست آورده بودند را در مقایسه با ارزش های "اسلام خلقی" و "مذهب توده ها"، فاسد و کاپاره ای و فحشاء قلمداد میکرد. دیدیم که بسیجی ها و خواهر زینب ها جار میزدند که "زن باید حجاب داشته باشد"؛ این "چپ ملی" با اعلام اینکه "اسلام مدرن" حسابش از "متحجرین" جداست و دهن به دهن شایع کردند که این "آخوند" و این اسلام "خودی" اند، ضد امپریالیست اند، عملاً جاده صاف کن رخنه ی ارتجاع اسلامی در تحولات ایران شد. علیرغم هشدارهای مارکسیستها و کمونیستها در آندوره که از خراطی خمینی ها و شریعتی ها و آل احمدها خیری به جامعه نمیرسد؛ علیرغم اینکه خود این "چپ ملی" هم که تاریخ قرون وسطی و ساقط کردن کلیسا و تعالی بشریت در دوره رنسانس و حتی تاریخ تقابل آزادیخواهی و

نه قومی نه مذهبی زنده باد هویت انسانی

تجدد را در مقابل ارتجاع "مشروطه مشروعه" در ایران را تجربه کرده بود، اما خواستگاه مادی، "ملی" و ناسیونالیستی این چپ مانع از بسته شدن گاردش در برابر ارتجاع اسلامی و "ملی" نشد؛ نگاه مثبت این "چپ ملی" به جریان اسلامی و به محببه ها به عنوان "توليدات میهنی و خودی" و کسانی که نشان و آرم اپوزیسیون شاه را میپوشیدند، زمینه به حاشیه راندن "کارگر نفت ما" و شوراهای کارگری شد؛ درست همانگونه که امروز نوادگان تکرار آن سناریو بر هویت تراشی قومی در روند مبارزات مردم برای سرنوینی جمهوری اسلامی لبخند ملیح میزنند و جواز "برحق بودن" به گسیل مثنی چماقدار قوم پرست ترک در خیابان های ارومیه میدهند.

صحبت صرفا بر سر چماق و چماقداری یک عده قومپرست مفلوک در ارومیه و در حاشیه مراسم سال نو نیست. صحبت سر دستگیری و حبس کارگر و زن و دانشجو و سوسیالیست ها و شلیک روی اعتراضات و تظاهرات آنها در سیر سرنوینی جمهوری اسلامی است. صحبت بر سر سرکوب و به خون کشیدن جنبشی است که پرچم "حکومت شورایی" را برافراشته است. اینبار نه با حربه اسلام بلکه با هویت تراشی قومی برای شهروندان! حتی عقل سلیم هم حکم میکند که در مقابل دامن زدن به تفرقه و جنگ کور قومی در جامعه ایران باید روی هویت جهانشمول انسانی و استقلال طبقه کارگر حتی در امر قیام و تسلیح خود علیه جمهوری اسلامی کوبید و به مردم در عمل نسبت به رخنه ی ناسیونالیسم و قوم پرستی حضور ذهن داد.

اهل هر جا باشید، باسواد باشید یا بیسواد، اهل سیاست باشید یا نباشید تاثیر تحولات سیاسی ایران را در زندگی خود لمس میکنید. هر مبارزه حق طلبانه، تا چه رسد به سوسیالیستی و کارگری، با چنان معادلات جدیدی روبرو شده است که برداشتن یک گام از این به بعد، حتی برای کسی که در دنیای مالیخولیای امثال جناب برهان و طیف "چپ ملی" زندگی میکند، بدون تعمق جدی درباره اینکه این استراتژی و آن تاکتیک تا چه اندازه صفوف مردم را در مقابل نه فقط جمهوری اسلامی متحد و متشکل میکند، بلکه با رخنه ناسیونالیسم و قومپرستی در صفوف این طبقه تا چه اندازه مانع تضعیف طبقه کارگر میشود، مقنور نیست. عقل زیادی نمیخواهد که آدم به چنین "تحلیلی" بگوید اهمیت رویدادها برای شما و ما هر چه باشد، هیچ جریان سیاسی حق ندارد گاردش را در برابر حفته هویت قومی و ملی و پاکسازی نژادی باز بگذارد. قومیت و ملیتی که هیچ کس در زندگی روزمره خود آن را حس نمیکند جز در تاریخخانه تاریخ نیاکان ادوار منقرض شده! این مخاطرات اما در مخیله چپی که یک روز همنشین اسلام میشود و روز دیگر با ناسیونالیسم و قومپرستی عجین است، نمیگنجد! این چپ تصمیم دارد اینبار سیاهی لشکر فدرالیسم قومی و به خون کشیدن زندگی و مبارزه مردم، به نام کرد و ترک و آذری و بلوچی و ... شود.

جامعه ایران از انقلاب ۵۷ تا امروز به همت کمونیست ها، طبقه کارگر و پیشروان اجتماعی راه رو به جلو را پیموده است. سیر رادیکالیزه شدن جامعه و خیزشهای اجتماعی برای بزیر کشیدن جمهوری اسلامی و برپایی جامعه ای آزاد و برابر، امکانی برای پیشروی مبارزه طبقاتی، همبستگی و اتحاد احاد شهروندان جامعه ایران فراهم کرده است؛ عرق قوم و ملت و مرز و خاک جای خود را به رسیدن انسان به مقام انسانیت خود داده و امکان رهایی انسان از همه قیود ستم تحت یک آلترناتیو شورایی و سوسیالیستی را کاملا به دست داده است. اگر با آسودگی و فراغ بال فریاد میزنیم که دست مذهب و اسلام از زندگی مردم کوتاه،

اگر بعد از ربع قرن تجربه خونین حکومت کثیف اسلامی داد میزنیم که اسلام زدایی و مذهب زدایی یک رکن اصلی انقلاب آتی ایران است، اگر مبارزه برای رفاه و نابودی فقر و بیکاری جزء اجتناب ناپذیر از مبارزات امروز مردم ایران است، با همان قدرت و صلابت هم اعلام میکنیم که دست ملیت و قومیت و نژادپرستی از زندگی و مبارزات ما مردم ایران کوتاه! ملیت و قومیت، درست مانند مذهب، امر خصوصی آدمها و هویت وارونه و جعلی انسانهاست. نباید اجازه داد حتی در حاشیه یک تجمع ولو کوچک چه رسد به جنبش آزادیخواهان و سراسری مردم ایران علیه نکبت جمهوری اسلامی، ویروس ناسیونالیسم و قومپرستی جایی برای عرض اندام پیدا کند و مبارزه ما برای آزادی، رفاه، برابری و خوشبختی را به کجراهه ببرد.

حتی نفس انتشار نوشته جناب برهان، اهانت به شخصیت و جزد انسانها در جامعه امروز ایران است. هر جمله این نوشته دریایی از عقب ماندگی، جهالت قومی و ساده لوحی را بنمایش میگذارد. با همه اینها باید این نوشته را گرفت و خواند و به دیگران نیز داد تا بخوانند. زیرا این از هر مقاله مستدل سیاسی درباره "چپ ملی" و عاقبت رقت آورشان گویاتر و افشاگرانه تر است.

اما کمدی نوروز امسال، فرمایشات آقای عادل الیاسی - عضو کمیته مرکزی کومله (چپ ملی در کردستان) - است؛ غافل از اینکه "سرچوپی" دست کیست و سازمانده مراسم کیست، نوروز و رقص کردی (هلپرکی) چنان جوگیرشان کرده که میگوید:

"باید دید که آیا چپ ایران می خواهد از گفتمان مرکز محور فاصله بگیرد؟ گفتمانی که بر اساس یک ذهنیت رایج، حفظ ساختار جغرافیای این کشور را - حال با دستاویز «وحدت طبقاتی»، اصل می داند و هر شکل دیگری از سازماندهی در این ساختار را خارج از این «اصل» می پندارد. باید دید که آیا چپ ایران می خواهد آنچه به «مسئله کرد» شناخته شده است را به عنوان یک جنبش پیشرو، که خواستهای فراتر از رفع ستم ملی را نمایندگی می کند، به رسمیت بشناسد؟ از جمله در جنبش "زن، زندگی، آزادی" و جشن های نوروزی امسال، قدرت آن را به نمایش گذاشتند. اکنون این تصمیم سرنوشت ساز پیشروی چپ ایران قرار گرفته است: یا تغییرات لازم را ایجاد کرده و از این طریق جایگاه اجتماعی خود در درون پیشروترین جنبش اجتماعی تاریخ ایران را تقویت کند، یا اینکه همچنان راه خودمنزوی کردن و حاشیه ماندن را برگزیند. بر ماست که به رفقای چپ ایران بگوییم: گل همین جاست، در کردستان، همین جا برقصید!"

اگر این اظهارات جناب الیاسی تبدیل شدن به یک سازمان حاشیه ای "چپ ملی" و ملاحظه شدن سازمان مطبوعه ایشان در "هلپرکی" امسال توسط استاندار کردستان - اسماعیل زارعی کوشا، کاشف روز جهانی لباس کردی - نیست پس چیست؟! فاصله گرفتن از "گفتمان مرکز محور" و "دستاویز وحدت طبقاتی" اسم رمز جوگیر شدن ایشان و سازمان مطبوعه اش از "هلپرکی" است غافل از اینکه دست بر قضا "سرچوپی" در دست یک "خودی" و یک "کرد" است؛ مهم برای ایشان اینست که از مرکز نباشد؛ این راز "تقویت جایگاه اجتماعی" ایشان و سازمان شان "در درون پیشروترین جنبش اجتماعی تاریخ ایران" است!! آقای الیاسی با دنده سبک روی پوست موز می رقصد!

"مسئله کرد بعنوان یک جنبش پیشرو" در عبارتپردازی های آقای الیاسی، بخشی از مهندسی افکار برای پرتاب کردن مسئله ملی تا حد یک خرافه



سایت رادیو: radioneena.com

کانال یوتیوب: youtube.com/@radioneena60

تلگرام: t.me/RadioNeenna

اینستاگرام: instagram.com/radioneena

فیسبوک: facebook.com/radioneena

## تماس با حزب

دبیرخانه حزب

[dabirxane@hekmatist.com](mailto:dabirxane@hekmatist.com)

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

[azar.moda@gmail.com](mailto:azar.moda@gmail.com)

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

[khaled.hajmohamadi@gmail.com](mailto:khaled.hajmohamadi@gmail.com)

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

[aman.kafa@gmail.com](mailto:aman.kafa@gmail.com)

دفتر گردستان حزب: محمد راستی

[mohammed.raasti1954@gmail.com](mailto:mohammed.raasti1954@gmail.com)

سردبیر کمیونیت: احمد مطلق

[amotlagh28@gmail.com](mailto:amotlagh28@gmail.com)

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست (خط رسمی)

Worker-communist Party Hekmatist  
hekmatist.com

صفحات حزب در میدیای اجتماعی

تلگرام: Hekmatistx@

اینستاگرام: instagram.com/hekmatist\_official\_line

فیسبوک: facebook.com/Hekmatist

سردبیر حکمتیست هفتگی آذر مدرسی



مذهبی و کوششی برای تاق زدن هویت جهانشمول انسان و حقوق مدنی شهروندان کرد زبان با خرافه های قومی است. سوال اینست که چرا این "چپ ملی" تلاش میکند تا مبارزات مردم کردستان را با هویت قومی مورد تعرض قرار دهد؟ چرا وقتی بحث از سنگر آزادیخواهی در کردستان است و مبارزه مردم از همان اوائل انقلاب ۵۷ با این خصیصه شناخته شده است که تقابل انقلابیگری و ارتجاع مکتب قرآنی ها، ایستادگی کمونیستها و آزادیخواهان در برابر بند و بست ها و زورگویی های حزب دمکرات و در نهایت رهبری مبارزات وسیع توده ای توسط کمونیستها، برای سالها کردستان را به سنگر دفاع از آزادیخواهی و آرمانهای انقلاب ۵۷ تبدیل کرده بود، اکنون به نام تقابل با "گفتمان مرکز محور" و زدودن مبارزه طبقاتی، مهر "ملی" و سازش با استنادار و ارتجاع قومی میخورد؟ چه کسی این حق سخنگویی و مصادره مبارزه انقلابی مردم کردستان به نفع جمهوری اسلامی و احزاب قومپرست را به جناب الیاسی و سازمان متبوع ایشان داده است؟ مبارزات انقلابی مردم کردستان را که از قضا بخشی جدایی ناپذیر از مبارزات سراسری مردم ایران علیه جمهوری است را نمیتوان با برپا کردن مراسم "هلیرکی" کردی و اعلام روز لباس کردی توسط استنادار کردستان به جمهوری اسلامی و مرتجعین و جریانات ناسیونالیستی و قومی فروخت. نگرستن از جغرافیای "کردستان" و متراژ تحولات با هویت ملی سرانجام سر از حضور آقای الیاسی در مراسم استنادار درآورده است و با ساده لوحی تمام از "چپ ایران" هم دعوت به عمل می آورد. جناب الیاسی و سازمان مربوطه اش در عالم واقعی، مستقل از هر تصویری که از خود دارند، تا پارسال تنها زانده جنبش ناسیونالیسم کرد و احزاب و سازمانهای سیاسی آنها و امسال در حاشیه استنادار کردستان و ترجمان "پیشرو" از نسخه "هلیرکی" هستند.

بهتر است و انسانی تر است که دنیا را از منظر اصل مبارزه طبقاتی نگریست و از الصاق هویت ملی و قومی و طایفه گری به مبارزات مردم کردستان و وحدت مبارزاتی این مردم با مبارزات طبقه کارگر و جنبش برابری طلبانه زنان و خیزش رهایی فرهنگی جوانان در سراسر ایران خودداری کرد. بهتر و انسانی تر است که نسخه "مصلحه" احزاب و جریانات ناسیونالیستی و قومی با جمهوری اسلامی و جبهه سازی ها برای فدرالیسم قومی را زیر نام "یک جنبش پیشرو" و از حساب قربانی دادنها و تلاش نیروهای کمونیست و آزادیخواه به حراج نگذاشت. مبارزه طبقاتی و هویت جهانشمول انسان عظیم تر، باشکوه تر و وحدت بخش تر از هلیرکی با استنادار کردستان است. این تنها متراژ اجتماعی بودن یک حزب سیاسی، کمونیستی و رادیکال است. گل همینجاست! همینجا برقص!

## تغییر آدرس فیسبوک حزب

به اطلاع آزادیخواهان و دوستان حزب حکمتیست (خط رسمی) می‌رسانیم که آدرس صفحه فیسبوک ما تغییر کرده است. برای دریافت نظرات حزب، آدرس صفحه جدید آن را دنبال کنید:

آدرس فیسبوکی جدید:

[facebook.com/hekmatist.ol](https://www.facebook.com/hekmatist.ol)